

بزرگداشت روز جهانی فلسفه
سلامتی و زندگی خوب: رویکردهای نظری
دوشنبه، ۱۰ آذرماه ۱۳۹۹

فلسفه و زندگی واقع‌بوده

مهدی معین زاده

گروه فلسفه علم و فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Dr_moinzadeh@yahoo.com

چکیده: مواجهه با این پرسش که "نسبت فلسفه و سلامت (به معنای اعم آن) چیست؟"، خود ذیل سوالی فربه‌تر قرار می‌گیرد و آن اینکه اساساً "نسبت فلسفه و زندگی واقع‌بوده کدام است؟". مقصود ما از "زندگی واقع‌بوده" (factic life)، بنا بر تصریحی که هایدگر در درسگفتار "هرمنوتیک واقع‌بودگی" (۱۹۲۲) می‌کند، وضعیتی است که دازاین خود را همراه از پیش، خود را پرتاب‌شده در آن می‌یابد. دهه‌های بازپسین قرن نوزده و دهه‌های آغازین قرن بیست که بشر دچار بحران معرفتی در عین بحران سیاسی (بحران مانداری‌ها یا همان طبقه متوسط دانشگاهی آلمان و جنگ اول جهانی) است، دوران سربرآوردن این پرسش‌ها نیز هست که اصولاً "فلسفه چیست و به چه کار است یا به چه کار می‌آید؟". پیشرفت محیرالعقول علوم طبیعی به همراه نضج‌گیری علوم انسانی در این دوره سبب گردید تبیین جهان هستی – که پیشتر فلسفه‌اش ارائه می‌داد – این بار از علوم طلبیده شود. تخصصی و شاخه‌شاخه شدن روز افزون علوم نیز با ایجاد گسست در وحدت آنها، فلسفه را که همواره با وحدت‌بخشی به ساحات گوناگون عجین بوده‌است، تهدید می‌کرد. در یک کلام علوم قلمروهای فلسفه را یکی پس از دیگری از آن ستاندند و بر این سوال دامن زدند که با وجود آنها دیگر "فلسفه به چه کار است؟". رایج‌ترین پاسخ داده شده به پرسش "چیستی و چه کارگی فلسفه" در این دوره متضمن افکندن نسبتی بین آن و مفهوم جهان‌بینی (Weltanschauung = worldview) می‌گردد. تلقی متفکرینی چون دیلتای و یاسپرس و حتی نئوکانتی‌هایی از قبیل ناتورپ، ویندلباند و ریکرت – البته از جهات و به معانی متفاوتی – از فلسفه، متضمن پیوند ذاتی بین آن و جهان‌بینی بود. اما هوسرل و با تأسی – و البته نه تقلید صرف – از او، هایدگر صراحتاً با تقلیل فلسفه به جهان‌بینی مخالفت کردند و این در حالی بود که هر دو فیلسوف سخت قائل به وجود نسبتی وثیق بین حیات و فلسفه بودند. اینکه فلسفه چگونه می‌تواند با حیات نسبت برقرار کند بی آنکه خادم حیات و متعاقباً امیال آدمیان گردد، مضمون این نوشتار خواهد بود. به گمان ما فلسفه با وجود آنکه مسائل خود را می‌باید از زندگی واقع‌بوده اخذ کند وظیفه پاسخگوئی به معضلات حیات آدمی را که اکثراً برخاسته از اهواء او هستند، بر دمه ندارد. فلسفه به عنوان داعیه‌دار حقیقت، خادم آدمی نیست. در این نوشتار اندکی به مسأله سلامت نیز پرداخته خواهد شد. از حیث تیمو/لوژیک Health واژه‌ای است که با Whole مرتبط است.

سلامت بر این اساس، حالتی است که انسان ضمن آن، خود را کلیتی هماهنگ می‌یابد و فلسفه البته همواره داعیه‌دار اتخاذ منظری کلی به عالم بوده‌است.

واژگان کلیدی: بحران فلسفه، جهان‌بینی، هایدگر، زندگی واقع‌بوده، سلامت

معرفی نویسنده: دانش‌آموخته پزشکی از دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۱۳۷۴. پس از حدود یک دهه کار پزشکی و اجرائی در سازمان بهزیستی به جهت علاقه وافری به فلسفه، اخذ مدرک Ph.D در رشته فلسفه علم و فناوری از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و عضو هیات علمی در همان پژوهشگاه. زمینه پژوهش، فلسفه علوم انسانی، فلسفه قاره‌ای و خاصه اندیشه هایدگر و دارای کتابها و مقالات متعدد در همین زمینه.

